

شهید تجن جاری از نخبگان شهید تجاوز صهیونیست‌ها به کشورمان است، ایشان چه ابتکارات یا اختراعاتی داشتند؟

اختراعات زیادی از او به یادگار مانده است. اختراع در حوزه هوش مصنوعی، ثبت پتنت (اختراع‌های) جهانی و مدال‌های طلایی که او در مسابقات جهانی در سوئیس، کرواسی، آلمان و کشورهای دیگر کسب کرد، از جمله موفقیت‌های علمی شهید به شمار می‌رود. برادرم از چهره‌های پرتلاش و مؤثر در آموزش و توسعه فناوری‌های نوین ایران و دارنده مدال طلای المپیاد ملی و مهارت ایران بود. نخبه و کارآفرینی که فرصت کار در بزرگ‌ترین مؤسسات آی‌تی جهان را رها کرد و در ایران به آموزش جوانان در زمینه هوش مصنوعی و تأثیرگذاری بر زیست بوم فناوری کشور مشغول بود.

برادرم همچنین نفر برگزیده المپیاد مهارت در سال ۲۰۱۳ بود و لیسانس خود را در رشته الکترونیک و فوق لیسانسش را در زمینه نرم افزار و دکتری را در حوزه مدیریت گذراند. مقام اول مسابقات اختراعات سوئیس، مقام طلا در مسابقات اختراعات چین و مقام برتر مسابقات ناواری ایفسا در آلمان را به دست آورد و همچنین به عنوان کارآفرین نخبه جوان تهران در سال ۱۴۰۲ از سوی وزارت آموزش و پرورش انتخاب شد. مهم‌ترین اختراعش دستگاه هوش گوی الکترونیکی برای توانکودست که با هوش مصنوعی انجام شد.

از جمله افتخارات علمی‌اش: مدال طلای مسابقات آسیایی اختراعات ۲۰۱۵، مقام اول مسابقات جهانی اختراعات ۲۰۱۳، مدال نقره مسابقات جهانی اختراعات ۲۰۱۲، مدال نقره مسابقات جهانی اختراعات در سال‌های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۱، ثبت پتنت جهانی در روسیه در سال ۲۰۰۹، دبیرم افتخار از کشور کرواسی و برسران در سال ۲۰۰۹ و افتخارات دیگر که نوشتن همه آنها در این مجال نمی‌گنجد. او معتقد بود اگر می‌خواهیم در کشور پیشرفت داشته باشیم باید بچه‌های ما از سنین کودکی یعنی از هفت سال به بالا آموزش ببینند و با تأسیس یک مجموعه در حوزه هوش مصنوعی تربیت نسل نوجوان و جوان را در این حوزه شروع کرد. در حوزه هوش مصنوعی برنامه‌نویسی با پایتون باعث شد موجی از ابتکار و خلاقیت در نوجوانان شکل گیرد. یکی دیگر از اختراعات ایشان پردازش تصویر برای تشخیص چهره برای اسکن کانتینرهای حمل بار و برای تشخیص کیفیت ورق‌های فولادی تولیدی بود.

چند سال فاصله بین شما و برادر شهیدتان بود و از کودکی خلاقیت و نوآوری‌شان را مشاهده می‌کردید؟

چهار سال از برادرم بزرگ‌تر بودم. من متولد ۱۳۶۵ هستم و او سال ۱۳۶۹ به دنیا آمد. از کودکی آرام و همراه بود، یعنی اینطور نبود که بحث کنیم. از اول روحیه‌مان با هم سازگار بود. برادرم خیلی صبور و تودار بود. دوران ابتدایی معدش ۲۰ بود. دوره راهنمایی به مدرسه نمونه دولتی رفت و بعد از آن رشته الکترونیک را در هنرستان شاهد گذراند. از همان کودکی اگر وسایل برقی خانه ما خراب می‌شد چون به مدارها و وسایل الکترونیکی خیلی توجه داشتم، رو به روی ساختمانش منزل داشتند شهید دکتر امیرحسین قفهی بود. در دست کرده بود یک آداپوی ترانزیستوری بود. بدون آنکه از کسی کمک بگیرد توسط کیت‌ها و ترانزیستورها و مدارهایی که تهیه می‌کرد قطعات را سرهم و یک رادیوی کوچک درست کرد. دیگران او را از کودکی به نبوغش می‌شناختند. خیلی انسان متواضعی بود. کسانی که با او برخورد داشتند می‌گفتند چقدر مجید خاکی است. وقتی مدرک دکتری گرفت و به منزل آمد، پدرم گفت مدرکت کجاست؟ پاسخ داد صندوق عقب ماشین! عناوین برایش مهم نبود. بیشتر به دانش و جنبه علمی توجه داشت. استاد دانشگاه علامه طباطبایی و دانشگاه تهران بود. ما خیلی در جریان عناوین علمی‌اش نبودیم.

شغل پدر تان چه بود؟



گفت‌وگوی «جوان» با خواهر شهید نخبه «مجید تجن جاری» از شهدای تجاوز رژیم صهیونیستی و امریکا به ایران عشق خدمت به ایران داشت و پیشنهاد اقامت در انگلیس را رد کرد

■ **زینب محمودی عالمی**

شهادت مر تبه‌ای است که عالمان هم به آن غبطه می‌خورند، چه با سعادت است کسی که علاوه بر داشتن رتبه عالی علمی و خدمت به مردم، عاقبتش هم به شهادت ختم شود و شاهد و گواه باریتعالی باشد بر عالم هستی... شهید مجید تجن جاری، نخبه علمی ۳۵ ساله اهل روستای تجن جار از بخش مرکزی آمل و نخبه برجسته هوش مصنوعی، رئیس کمیسیون هوش مصنوعی خانه صمت جوانان ایران و مؤسس آکادمی آموزش برنامه‌نویسی و هوش مصنوعی آبولرن و از اثرگذاران عرصه آموزش کشور بود که در تجاوز رژیم صهیونیستی به کشورمان به شهادت رسید. او در عمر نه چندان بلند خود، کارنامه‌ای پر بار در آموزش و پژوهش و ثبت اختراعات ملی و بین‌المللی از خود بر جای گذاشت و تربیت و پرورش نسل نوجوان و جوان دغدغه همیشگی‌اش بود. برای نکوداشت یاد شهید دانشمند مجید تجن جاری سراغ محدثه تجن جاری خواهر شهید رقتیم تا بیشتر از نوآوری و فعالیت‌های علمی این شهید بدانیم.

پدرم فرهنگی بود و ما در یک خانواده مذهبی بزرگ شدیم. وقتی پدر و مادر هر دو اهل نماز و فرائض دینی باشند این رفتار روی بچه‌ها اثر می‌گذارد. اعتقادات انسان خیلی مهم است. توفیقات علمی مجید حاصل اعتقادات مذهبی‌اش بود. مجید بی‌نهایت بخشنده بود؛ قسمتی از درآمدش را برای کمک به بهزیستی، زندانیان مالی و تهیه چیزیه اختصاص می‌داد. ماهانه برای پدر، مادر و من مبلغی در نظر می‌گرفت. رفتارش طوری بود که تکیه‌گاه ما می‌شد. معتمد دیگران بود. خصایص روحی داشت که یک انسان کامل دارد. خیلی خوش چهره و خورشو بود. به سیاست علاقه نداشت و اگر در مورد اخبار تحلیل می‌کردیم نظر نمی‌داد.

نحوه شهادت‌شان چگونه رقم خورد و شما چطور از آن اطلاع پیدا کردید؟

برادرم منزل جدیدی را در منطقه مرزداران تهران اجاره کرده بود. روبه‌روی ساختمانش منزل دانشمند شهید دکتر امیرحسین قفهی بود. در بامداد ۲۳ خرداد که دشمن صهیونیستی به کشور



پدرم فرهنگی بود و ما در یک خانواده مذهبی بزرگ شدیم. وقتی پدر و مادر هر دو اهل نماز و فرائض دینی باشند این رفتارشان روی بچه‌ها اثر می‌گذارد. اعتقادات انسان خیلی مهم است. توفیقات علمی مجید حاصل اعتقادات مذهبی‌اش بود. مجید بی‌نهایت بخشنده بود؛ قسمتی از درآمدش را برای کمک به بهزیستی، زندانیان مالی و تهیه چیزیه اختصاص می‌داد.

حمله کرد برادرم در یکی از ساختمان‌های مجاور منزل شهید امیرحسین قفهی سکونت داشت. اسرائیل آن منطقه را سه بار بمباران کرد. برادرم بیدار مانده و در اتاقش مشغول کار بود. وقتی صدای بمباران را شنید به تراس ساختمان که شیشه‌ای بود رفت. دومین موشکی که ساختمان مسکونی شهید قفهی را مورد اصابت قرار داد تر کش‌ها و تراشه‌ها را به سمت ساختمانی که برادرم ساکن بود پرتاب کرد. تراشه‌های شیشه وارد بدنش شد و با آسیب‌رساندن به کبد باعث خونریزی شدید شد. وقتی آمبولانس رسید برادرم به هوش بود و با پای خودش به اتاق عمل بیمارستان رفت.

همان روز یکی از دوستانش که رفیق دوران دبیرستانش بود و با ما رفت و آمد خانوادگی داشت با من تماس گرفت و گفت مجید مجروح شده است. به بیمارستان تهران رفتیم. مجید دو ساعت بعد از عمل به دلیل ترکشی که به پهلوش اصابت



اختراعات برادر تان توانسته بود در مسائلی مثل اشتغال‌زایی هم مؤثر باشد؟

شهید به‌طور مستقیم و غیر مستقیم ۵۵۰ هزار نفر را وارد دنیای برنامه‌نویسی و هوش مصنوعی کرد. سه سال پیش هلدینگ آیرلرن را تأسیس کرد و در شش کتشی ۲۲۰ پرسنل و کارمند داشت. توجه به این علم روز و جهانی روی نسل جوان اثرگذار است و ایران را به پنج کشور اول هوش مصنوعی در جهان رسانده است. موفقیت علم آموزان حوزه هوش مصنوعی برای برادرم مهم بود. فعالیت علمی برادرم باعث پیشرفت کشور و بلندمرتگی‌اش شد و خیلی برایش مهم بود جنبه علمی آکادمی‌اش حفظ شود. چند سال اخیر کارهای علمی‌اش در سطح جهانی مطرح شده بود. ما زمانی متوجه افتخاراتش می‌شدیم که خبرش در رسانه‌ها مطرح می‌شد. شهید تعداد زیادی لوح تقدیر و گواهینامه علمی دارد اما عناوین برایش مهم نبود. با آنکه در کشورهای مختلف مانند آلمان، سوئیس و دیگر کشورهای اروپایی صاحب رتبه علمی شده بود اما همیشه متواضع و مرمدمار بود. پیشنهاد استخدام در بسیاری از کشورها را داشت اما خدمت در ایران را انتخاب کرد. هفت سال پیش از کشور انگلیس پیشنهاد کاری داشت حتی ویزا برایش ارسال کردند (در انگلیس ویزای کسب و کار تا قبل از ۳۰ سالگی است) برادرم ۲۸ سالگی این شرایط برایش محقق شد. حقوق ماهانه زیادی برایش تعیین شده بود، شاید هر کس دیگر بود با حقوق بالایی که پیشنهادشده بود می‌پذیرفت اما برادرم با وابستگی که به وطن و خانواده داشت این پیشنهاد را نپذیرفت. یکبار از او پرسیدم پشیمان نیستی به خارج از ایران نرفتی؟ گفت نه پشیمان نیستم. یکی دیگر از فعالیت‌های علمی‌اش توسعه فناوری کوانتوم بود که در جهان فقط شش کشور

مانند آمریکا، چین، اتحادیه اروپا، کانادا، استرالیا و ایران از آن برخوردارند. علم کوانتوم را به صورت خصوصی دنبال می‌کرد که با شهادت متأسفانه نیمه تمام ماند. آخرین بار که با ایشان تماس داشتیم چه زمانی بود؟

بنابر مشغله کاری و همایش‌هایی که داشت گاهی آخر هفته هم نمی‌توانستیم او را ببینیم. زمان شهادتش حدود ۲۰ روز بود او را ندیده بودیم. مادرم هر شب با او تماس می‌گرفت و احوالش را جویا بود. صفحه کاری‌اش را در شبکه اجتماعی دنبال می‌کردیم. البته دو، سه روز قبل از شهادتش از او بی‌خبر بودیم. تماس می‌گرفتیم اما پاسخ نمی‌داد. مادرم نگران شده بود. با دوستانش تماس گرفتیم گفتند تماس ما را هم جواب نمی‌دهد. یکی از دوستان بعد از سه روز مجید را پیدا کرد. به پیشنهادش گفتم بود من چند روزی با خودم خلوت کردم و گویا بین این دنیا و آن دنیا هستم. خیلی مشغله کاری داشت اما چند روزی با خودش خلوت کرده بود و انگار برای جهان ابدی آماده می‌شد. او با شهادتش وارد دنیای ابدی شد و یقین داریم روح بزرگش به ادامه روند علمی کشورمان کمک خواهد کرد. تسلیع پیکر و داغ با شهید در شهر آمل باشکوه بر گزار شد. مردم واقعا سنگ تمام گذاشته بودند.

برای ازدواج‌شان اقدامی نکردند؟
از کودکی اخلاقی‌اش این بود تا هدفش محقق نمی‌شد دست از تلاش نمی‌کشید. ازدواج حاشیه زندگی‌اش نبود. یکبار به پدرم گفت من عاشق شدم! پدرم تعجب کرد و پرسید عاشق کی؟ گفته بود من عاشق رشته علمی هستم که برایش تلاش می‌کنم. من عاشق کارم هستم.

پدر و مادر چطور با داغ پسر شهیدشان کنار آمدند؟
هر چند شهادت از بعد اعتقادی و اجتماعی باعث افتخار است، اما داغ فرزند قابل انکار نیست. علاقه مادر به مجید مثال زدنی بود. البته صبری که خدا در دل مادر گذاشت و راز و نیازی که با شهید دارد کمی آرامش می‌کند ولی داغ شهید ما فراموش شدنی نیست.

خاطره

روایت شهید صیاد شیرازی از عملیات مرصاد و شکست منافقین

اینها خودی نیستند بزئیدشان!

عملیات مرصاد از سوم تا پنجم مرداد ۱۳۶۷ انجام گرفت و تا چند روز بعد نیز تعقیب منافقین فراری در دستور کار روزندگان قرار داشت. سپهبد شهید علی صیاد شیرازی از ارکان اصلی شکست منافقین در عملیات مرصاد بود. او بعدها خاطرات جالبی از چگونگی شکست منافقین بیان کرد که متن زیر برگرفته از خاطرات ایشان در همین خصوص است.

■ **آنها کجايندا!**

ساعت ۵ صبح رفتیم. همه خلبان‌ها در پناهگاه آماده بودند. توجیه‌شان کردم که اوضاع در چه مرحله‌ای است. دو هلیکوپتر کبری و یک هلیکوپتر ۲۱۴ آماده شدند با من برای شناسایی پرویم و بعد بقیه بیایند. این دو کبری را داشتیم. خودمان در هلیکوپتر ۲۱۴ جلو نشستیم. گفتیم: «همینجور سرپایین برو جلو و خودمان را شناسانید». همینطور از روی جاده می‌رفتیم، نگاه می‌کردیم، مردم سسرگردان را می‌دیدیم. ۲۵ کیلومتر که گذشتیم، رسیدیم به گردنه «چهار زبر» که الان اسمش را گذاشتند «گردنه مرصاد». یکدفعه نگاه کردم، آن‌ور خاکریز، پشت سر هم تانک، خودرو و نفربر همین‌جور چسبیده و همه معلوم بود مربوط به مجاهدین است و فشار می‌آورند تا از این خاکریز رد بشوند.

■ **اینها دشمن هستند**

به خلبان‌ها گفتم: «دور بزنید و گرنه ما



را می‌زنند.» به اینها گفتم: «بروید از توی دشت». یعنی از بغل برویم. رفتیم از توی دشت از بغل، معلوم شد حدود سه، چهار کیلومتر طول این ستون است. من کلاه گوهی داشتم. می‌توانستم صحبت کنم. به خلبان گفتم: «اینها را می‌بینید؟ اینها دشمنند بروید شروع کنید به زدن تا بقیه هم برسند». خلبان‌های دو کبری هارفتند به طرف ستون، دیدم هر دوی‌شان برگشتند. من یکدفعه داد و بیدادم بلند شد، گفتم: «چرا بر گشتید؟» گفت: «بیادام رفتیم جلو، دیدیم اینها هم خودی‌اند. چی چی بزنیم اینها رو!» خب اینها ایرانی بودند، دیگر مشخص بود که ظاهر! مثل خودی‌ها بودند و من هر چه سعی داشتم به آنها بفهمانم که بابا! اینها «منافقند» گفتند: «ه!بابا خودی را بزنیم! برای ما مسئله دارد فردا داگ‌گاه انقلاب، فلان.» آخر عصبانی شدم، گفتم: «نشین زمین.» او هم نشست زمین. دیدیم حدوداً ۵۰۰ متری و ستون رزهی نشست‌ه‌ایم و ما هم پیاده شدیم و من هم به‌خاطر این که درجه‌هایم مشخص نشود، از این یادگیرها پوشیده بودم، کلاه‌ها را برداشتم و گفتم: «اینها خودی‌ها نیستند، توی اینجا با ما کار دارید، خودشان را کشتند. توی اینها، دخترها مثلاً فرماندهی می‌کردند. از بیسیم‌ها شنیده می‌شد: «ری، زری!» من به گوشم، «التماس، در خواست، چه بکنند؟ اوضاع برای آنها خراب بود. به هر حال خداوند متعال در آخر این روز جنگ یا عملیات «مرصاد» به آن آیه شریفه عمل کرد که خداوند در آیه شریفه می‌فرماید: «با اینها بچنگید»، من اینها را به دست شما عذاب می‌کنم و دل‌های مؤمن را شفا و به شما پیروزی می‌دهم.» و نقطه آخر جنگ با پیروزی تمام شد که کثیف‌ترین و خبیث‌ترین دشمنان ما (مجاهدین) در این جابه‌درک واصل شدند و پیروزی نهایی ما، یک پیروزی عظیمی بود.

					۱	۷
				۲		
			۶	۵	۹	
			۴			
				۵	۲	۹
			۳			
				۴		
				۱	۲	۴
			۹	۶		
					۷	۱

جدول کلمات متقاطع

■ **پاسخ جدول شماره ۷۳۶۴**

۱	۸	۷	ا	ب	س	و
۲	ا	د	ب	۸	۷	ا
۳	د	۷	۸	ا	ب	۱
۴	۱	۸	ا	۸	ا	ا
۵	ا	۷	۱	ا	۷	۸
۶	۸	۷	ا	د	۷	۱
۷	۸	۷	ا	د	۷	۱
۸	۱	۸	۷	ا	۷	۱
۹	۱	۸	۷	ا	۷	۱
۱۰	۱	۸	۷	ا	۷	۱
۱۱	۱	۸	۷	ا	۷	۱
۱۲	۱	۸	۷	ا	۷	۱
۱۳	۱	۸	۷	ا	۷	۱
۱۴	۱	۸	۷	ا	۷	۱
۱۵	۱	۸	۷	ا	۷	۱

۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

۱	ک	ر	م	ا	ب	ی	ش	م	خ	ا	ع	ا	ع	ا	ع	ا
۲	ا	ب	ی	ش	م	خ	ا	ع	ا	ع	ا	ع	ا	ع	ا	ع
۳	ا	ب	ی	ش	م	خ	ا	ع	ا	ع	ا	ع	ا	ع	ا	ع
۴	ا	ب	ی	ش	م	خ	ا	ع	ا	ع	ا	ع	ا	ع	ا	ع
۵	ا	ب	ی	ش	م	خ	ا	ع	ا	ع	ا	ع	ا	ع	ا	ع
۶	ا	ب	ی	ش	م	خ	ا	ع	ا	ع	ا	ع	ا	ع	ا	ع
۷	ا	ب	ی	ش	م	خ	ا	ع	ا	ع	ا	ع	ا	ع	ا	ع
۸	ا	ب	ی	ش	م	خ	ا	ع	ا	ع	ا	ع	ا	ع	ا	ع
۹	ا	ب	ی	ش	م	خ	ا	ع	ا	ع	ا	ع	ا	ع	ا	ع
۱۰	ا	ب	ی	ش	م	خ	ا	ع	ا	ع	ا	ع	ا	ع	ا	ع
۱۱	ا	ب	ی	ش	م	خ	ا	ع	ا	ع	ا	ع	ا	ع	ا	ع
۱۲	ا	ب	ی	ش	م	خ	ا	ع	ا	ع	ا	ع	ا	ع	ا	ع
۱۳	ا	ب	ی	ش	م	خ	ا	ع	ا	ع	ا	ع	ا	ع	ا	ع
۱۴	ا	ب	ی	ش	م	خ	ا	ع	ا	ع	ا	ع	ا	ع	ا	ع
۱۵	ا	ب	ی	ش	م	خ	ا	ع	ا	ع	ا	ع	ا	ع	ا	ع

از بالا به پایین

۱- دوره اول از دوران زمین‌شناسی-نوه تیمور لنگ ۲- گل همیشه عاشق-درخواست عفو غیا کمک برای دیگری ۳- پر حرفی- نسام پیامبر اسلام در انجیل- نوعی استخدام- سخن صریح ۴- قدراسیون بین‌المللی دوومیدانی- انتها- گرمی- سروسامان ۵- ساکنان محل- ماه محبت- پایتخت سرزمین آفتاب تابان ۶- زدن تار فیسق- تحریر صدا و آواز- تانک ایرانی ۷- آدم خشک-مراج- صورت- از حروف انگلیسی- گوارا ۸- متراس هندی- بهشتی در بهار ۹- لوله از مایشگاهی- مادر لر- رنگارنگ- کرکری ۱۰- غروب کردن- فینال- نوعی چرم مرغوب ۱۱- سروری- مقابل درشت- ششی در آذربایجان شرقی ۱۲- کار و عمل- دهان- رود فرانسوی- زگیل ۱۳- راه نافر-جام- خرگوش- هدف تیر- علامت جمع ۱۴- جای برداشت آب از رود- ششلول ۱۵- معجزه پیامبر اسلام؛ کنایه از کار سخت و غیرممکن- دستگاهی در موسیقی ایرانی